

بحص و خوبی و سلاست و مدائنت تمام و با برادر ادله و برادرین عقلیه و نقلیه ثابت کرد  
که اصل زبان اردو سنسکرت است و الفاظ عربی و فارسی و دیگر لغات در آن ممزوج  
شده، مگر ازین ممزوج و مختلط شدن لغات دیگر اصلیت آن زائل نمیشود چنانکه زبان  
انگریزی است که اصل آن زبان سیکسن است حالانکه بالفعل در آن زبان از الفاظ  
لغت سیکسن بیش از پیک ربع باقی نمانده و سه ربع دیگر از لغات آخر مثل لاطینی  
و یونانی و عربی و فارسی و سنسکرت وغیره در آن ممزوج و مختلط گردیده معهداً حضرات  
انگلشیه میگویند که اصل زبان شان سیکسن است نه لاطینی و یونانی و غیره و اصل  
در اصلیت این زبان‌ها این است که روابط و قواعد صرف و نحو هر لغتی که در آن زبان  
مستعمل باشد اصل آن زبان را بهمان لغت نسبت می‌کند پس چون در زبان اردو  
جمله روابط لغت سنسکرت و قواعد صرف و نحو آن مستعمل است لهذا بالضرور اصلیت  
این زبان را بهمین لغت سنسکرت نسبت باید کرد پس تو بابو صاحب موصوف  
اصلیت سائر روابط لغت اردو را از لغات و قواعد هر ف و نحو سنسکرت یک پیک  
شرح داد ،

بعد اختتام این تقریر جذاب نواب احمد علی خان بهادر برخاست و تحریک  
کرد که شکریه برگزاردن این مضماین تحقیق آئین افادت قرین که موجب افاده  
سائر اهل مجلس گردیده از طرف مجلس بجذاب بابو صاحب برگزارده شود ،  
جذاب مولوی عبیدالله العبدی صاحب تائیدش کرد و باتفاق سائر اراکین حاضر  
جلسة همچنان قرار یافت ،

۱۰ - جذاب مولوی سید محمد حسین صاحب برخاست و اردو تحریری در بیان  
تحقیق معنی الفاظ وضع و وضع داری و حقیقت و کیفیت آن نکاشته خودش مولوی  
صاحب موصوف بفصاحت و طلاقت تمام قرأت کرد ،  
بعد اختتام قرأت - جذاب مولوی نواب جان صاحب برخاست و تحریک کرد

که شکریه نکاشتن و خواندن این تحریر تحقیق تنویر از طرف مجلس بجناب راقم تحریر  
ابرگزارده شود ،

جناب حاجی میر محمد تقی جواهری صاحب تأییدش کرد و با تفاصیل سائیر  
راکین حاضر جلسه همچنان قرار یافت ،  
بالآخر تحریک جناب ناخدا حاجی حامد صاحب شکریه بعالیجذب مدرجه  
برگزارده شد و جلسه برخاست ،

## عبدالباری

صدر

کلکته - تالنلا  
۵۱۸۱ شعبان المعظم سنہ ۱۴۷

لشیخ

کیفیت و رویداد

محفل خاص

# اسلامی مجلس مذکورہ علمیہ کلکتہ

با حکم و پذیر فنگاری

جناب رفعت و منزالت عاب آنر بل سیسل بیان صاحب

نواب لفڑیت گورنر ہیاون بنگار

حلی و مرتبی مجلس

بعوض

نهمین ماهان مجلسہ، مجلس مذکور ازان شهر رمضان المبارک

## سال دوم

حسن انعقاد یافہ ۱۳۰۱ شہر شوال المظہر سنہ ۱۲۸۱ھ

مطابق ۱۳۰۱ھ مارچ سنہ ۱۸۶۵ع

بایوان فتحت بنیان گونهال

## کلکتہ

دیوبندیں پہنچتیں نہیں نہیں بدلے طبع نہ رہد



## کیفیت

حسن انعقاد مکفل خاص اسلامی مجلس مذاکره  
علمیه کلکته : بعوض نهمین ماهانه جلسه مجلس  
مذکور از آن شهر رمضان المبارک [سال دوم]  
درایوان ۷۰۰ هال و شرح رویدادهای آن.



بر حسب مضمون صواب نمون پنجمین قرارداد از قراردادهای معمولی اجلاس  
کمیقی اندظامی مجلس مذکور امروز از آن شهر رمضان المبارک سال دوم منعقد  
۲۷ شهر مذکور<sup>۱</sup> که عبارتش این است :

## قرارداد پنجم

”جانب سکریتیری برگزارد؛ که جانب رفت و مرتبت آب آتربل  
سپسل بیدان صاحب نواب لفتنست گورنر بهادر کشور بنگاله جاه  
و مردمی مجلس ما؛ اظهار خواهش رونق افزائی ییکی از جلسات این مجلس  
فرموده است“

قرار یافت که برای احترام و پذیرفتگاری جانب منزلت مآب نواب لفظ گورنر بهادر حامی و مردم مجلس؛ یک مخفی خاص بعوض نمایین ماهانه جاسوس معمولی ازان شهر رمضان المبارک؛ در اوائل شهر شوال المعظم با یوان فتح بیان گونه ها (که ایوانه بس رفیع الشان مخصوص از برای ای انسان اتفاقاً و مجالس و محافل عامه و جرآن درین دارالریاست کلکته از طرف گورنمنت مقرر است) اسن ترتیب یابد و بجانب سکریتیری محول داشته شود؛ که جانب دے تاریخ اسن اتفاقاً و باستمزاج از جانب نواب محسوس ایه مقرر کند و در آن مخفی بجای قرأت تحریر است؛ نایش تحریریات مختلفه اعلیه بذریعه آلات و ادوات آن بر روی کار آید و برای در آمدن بدان مخفی نکت ها بدستخط سکریتیری مجلس مشروطه کرده شود و اعداء خواه از اراکین مجلس باشد یا از غیر اراکین دعو از طرف سکریتیری مجلس بدون آن نکت در آمدن بدان مخفی مجاز نباشد و اهتمام و انتظام این جمله امور بجانب سکریتیری مفوض کرده آید و بجانب دے ابازت این معنی داده شود که هر قدر مصارف و اصرایات که در اسن انصرام این امور در کار شود از تحوبان مجلس صرف کرده اطلاع آن با جلاس آیند کیتی انتظامی به ها انتہی.

بتاریخ ۱۵ شهر شوال معظم سنه ۱۲۸۱ ه مطابق ۱۳ ماه مارچ سنه ۱۸۶۵ م

روز دوشنبه هشت هشت مسائی که حسب استجارت از جانب منزلت مآب نواب لفظ گورنر بهادر مقرر شده بود مخفی خاص مذکور فوق بطبقه فوازیں ایوان

رفیع البنیان نون هال - که بحسن اهتمام مشرس برآون ایند کمپنی مستاجران ایوان مذکور و مالکان اسپنس هوئل نامی مهمان سرای کلکته - از زینه بیرون در طبقه پائین تا تمامی ایوانات فرازین بزیب و زینت تمام خاصه بفروش ذیسه مخملی و باقاتی و قالین های رنگ کشمیری و ولایتی و کوچها و کرسی های اطلس پوش قیمتی آراسته و بپراسته شده بود؛ و نیز هر دو زینه شرقی و غربی آن بچادرهای بانات گلکون مفروش و ملحفه بوده؛ و بهر دو جانب راستا و چپا هر یکی پایه ای آن زینه های گلبند انها مملو از انواع و اقسام گلبنان رنگین و نونهایان ذگارین نزهت قرین و ایوان خودرویان عالم طبیعت که هر گل و هر گز آن نزهت افزایش چشم بینندگان و بسطت زای طبع تماشاییان بوده؛ بقیه خوب و ترتیب مرغوب برجیده بودند؛ و هر یکی از کوشک های ایوانها مخصوص مذکور و مانع روز روشن فریزان و درخشان بوده؛ حسن انعقاد یافت ،

۱ - نخستین ساعت هفت مسائی حضرات مفصل الذیل از اهالی کمپنی انتظامی مجلس بایوان مزبور حاضر شده؛ بدستی و اهتمام امور مختلفه مراجعة پرداختند ، یعنی —

\* عالیجناب قافی عبد الداری صاحب ،  
عالیجناب مولوی حافظ عجیب احمد صاحب ،

\* عالیجناب مولوی محمد وجیه صاحب مدر مجلس بیاعنه علات طبیعت از شرکت این مسفل معذور بوده ،

تمبران	جناب منشی امیر علی خان بهادر،
	جناب مولوی سید اعظم الدین حسن خان بهادر،
	جناب مولوی عباس علی خان صاحب،
	جناب لسان السلطان محمود الدوّله
	منشی مقدار علی خان بهادر،
	جناب ناخدا حسن ابراهیم بن جوهر صاحب،
	جناب مولوی محمد عبدالرؤف صاحب،
	جناب مولوی ابوالقاسم عبد الحکیم صاحب،

جناب مولوی عبداللطیف خان بهادر

۳ — از ساعت هشت بلکه از آنکه پیشتر ازان حضرات مدعو از اهل اسلام چه ارakkین و چه عذر ارakkین از علماء و فضلائے داشش آئین؛ و مدرسین برآور تمکین؛ و عظماً و کبراً و سلطانین حشمت قریب؛ و شاهزادگان باخروشان عالی خاندان تیموریه و میسوريه؛ و اعیان و اعاظم والا خاندان سلطنت اردنه؛ و نوابان و زمینداران عظمت و حشمت نشان؛ و تاجران و ناخداپان برآور مکان اهل هرب و میمن و اهل سورت؛ و تاجران عالیشان رفعت افتراق مغول و اهل هند؛ و حکام و عهدداران صیغه دیوانی و فوجداری و مالی شهر و حوالی شهر و اضلاع قرب و جوار کلکته؛ و دکلا و عمله بزرگ پایه عدالت عالیه هائی کورت کلکته؛ که دروت همه شان بعین ساعت هشت مصائبی کرد؛ شده بود؛ تشریف قدم ارزانی داشتن آغاز فرمودند؛ و حضرات اهالی کمیته انتظامی مذکور الفرق به پذیرفتگاری هائز حضرات ایشان پرداختن.

۴ — بعین ساعت ذه مصائب سائر حضرات مذکور الفرق از اهالی کمیته

انظامی بطبقه پائین ایوان مذکور آمده متصل دروازه جانب شمال بدر قطار محاذی منتظر قدم حشمت لزوم جانب منزلت مآب نواب لفتننت گورنر بهادر ( که وقت ورنق افرانی نواب مستشم الیه و سائر حضرات دیگر از مدعوان طبقه انگلشیه و هندو بابوان و پارسیان و یهودان و غیرهم همین ساعت نه مقرر شده بود ) استادند . چند دقیقه بالای ساعت نه بود - که جانب نواب مستشم الیه با مصحابان جلیل الشان و پرایدست سکریتیری خودش رونق افزایشند ، و هردو نائبان صدر و جانب سکریتیری و سائر ممبران دیگر بر زینه در باستقبال و پذیرفته کاری شایسته و پایسته مستشم الیه پرداخته همه شان همپای مستشم الیه بطبقه فرازین رفتند ،

۱۵ - مقارن آن جم غافر و جمع کثیر از عظما و کبرای طبقه انگلشیه چه اهل قلم و چه اهل سیف ؛ و چه اصحاب تجارت ؛ سیما ممبران با عظمت و شان کوئسل انظامی و کوئسل قانونی جانب معلى القاب نواب گورنر جنرال بهادر هند و جانب منزلت مآب نواب لفتننت گورنر بهادر بنگاهه ؛ و سکریتیریان گورنمنت های هند و بنگاهه ؛ و مصحابان جانب معلى القاب نواب گورنر جنرال بهادر ؛ و جانب عظمت مآب چیف جستیس صاحب و دیگر حکام برتر مقام هائی کورت ؛ و ممبران صدر بورن ریویذیو ؛ و دیگر حکام دیوانی و فوجداری شهر و حوالی شهر و افلاع قرب و جوار کلکته ؛ و بیرونستان و ایندرنیان هائی کورت ؛ و پرسپلان و مدرسان و معلمان کالج و اسکول های واقع دارالریاست کلکته ؛ و داکتران و کشیشان و راقمان اخبار صحائف انگلیزی ؛ و غیر ایشان ؛ و نیز رئیسا و اعزه تمامی بزرگ دو، های فی عزت و احترام هند و با بوان این طرف دیار - چه از مهاراجهان شهر و بیرونیجات ؛ و چه از مشاهیر خاندان تهاکر بابوان و اعزه دونمان ملک و دوست و متبر بابوان کلکته ؛ و غیر ایشان از زمینداران و تاجریان و صایپه وزران ؛ و نیز هندو حکام هائی کورت و دیگر محاکمات عدالت

مائحت و عهده داران سرکار و دکلا و ایلترنیان و دیگر اهل خدمات سرکار والا اقتدار گورنمنت انگلشیه؛ و نیز بزرگ تاجران ذی عزت و شان و اهل دول سموالملکان از طبقه بهرد و پارسیان و ارمذیان و یورپیان؛ رونق افروز شدند.

۳ — جذاب نواب لفتننت گورنر بهادر بعد رزق افزایی بطبقه نرازین نخستین با چذاب عظمت و اهست مآب میرزا ولی عهد بہادر اوده؛ و جذاب جلالت مآب میرزا شهربار بہادر یکی از شاهزادگان خاندان تیموریه؛ و جذاب رفعت مآب شاهزاده محمد اعظم الدین صاحب و شاهزاده محمد فیروز شاه صاحب و شاهزاده محمد بهرام شاه صاحب؛ و شاهزاده محمد شهاب الدین صاحب و غیرهم از خاندان میسوریه؛ که جذاب سکریتیری تقریب ملاقات ایشان با ذرا ب محنتشم الیه کرد؛ ملاقات فرمود، و با ایشان و با چذاب آنریل سردار فرع بیکال صاحب چیف جستیس بزرگ دادریگاه هائی کورت کائننه؛ و جذاب آنریل ها رینگلن صاحب؛ و جذاب آنریل گرے صاحب؛ ممبران کوئسل عالیه انتظامیه؛ و جذاب آنریل مهاراجه صاحب بهادر رئیس ویجی نگر؛ و جذاب آنریل راجه صاحب دیال صاحب بهادر؛ - ممبران کوئسل قانونی جذاب نواب گورنر چنول بهادر؛ و جذاب آنریل سینکار صاحب؛ و جذاب آنریل کمبل صاحب؛ و جذاب آنریل پابو شمبهوذاته پندت صاحب بهادر - حکام هائی کورت؛ و جذاب راجه پرتاپ چذر سنگه بهادر زمیندار جمواکاندی؛ و جذاب راجه ست شرکهوسال بهادر زمیندار بهونکیلاس؛ و جذاب راجه بوداکدت راسه بهادر زمیندار جسر؛ و دیگر عظما و کبرا از طبقات مختلفه؛ بمشاهده نمایش تجربیات علمیه مفصل الذیل که از ساعت هشت آغاز شده بود مشغول شد؛ و نیز سائر حضار والا وقار جمعی یکطرف؛ دلوسجه یکجذب؛ و برخی طرف آخر؛ و انبوی جانب دیگر؛ بتنه شاء از ا نوع و اصناف نمایشها شکفت افراد مشغولی ورزیدند؛

این است پاره از تفاصیل نمایشهاست تجربیات علمیه مرقوم الفوق که بجز از مشتی نوشه از خوداره و نظره از بحر زخاره نمی باشد :

۱ - یک طرف چنان داکتر کدهائی لال دی ماحبب یکی از مدرسین مدیکل کالج یعنی مدرسه طبیه کلکته . که در علم کیدمیا و عقد و ترکیب و حل و تفریق اشیا ید طولی دارد ; و با تمامی آلات و ادوات گران بهای اعجوبه نمایش تجربیات آن علم شکرف از شامگاهان درین جلسه عالیه تشریف داشته باشد کی ساز و سامان می بود اخت . به نمایش گوزا گون تجربیات شکفت آپات و مشاهدات اعجوبگی سمات آن نادر علم و اغراق افادات ؛ علی الخصوص به نمایش عجائب و غرائب تجربیات ماده آتشی و کیفیت و کمیت حدت و حرارت و عقد و ترکیب و حل و تفریق اجزاء بسیطه آن با بسا دیگر نادر نمایش های عجیب افزا ؛ حیرت فزای چشم بینندگان و مسرت پیرام قلب تمثیلیان بوده ،

گاهه جبارچه های بس کوچک و خفی را از بالا زید برخاسته از بین سودگی مصالحی چند ؟ پسراندویه که از آله هنر ساردن انش طراز مرآمد بود ؛ برگرفته بالا بروید اشت ؛ که صدائے رعد آرای تفنج و ترپ از بر ترقیدان آن جبارچه های قرع اسماع میکرد ؛ و بدآن صدائے حیرت افزا انبوه انبوه تمثیلیان را بطرف خود و تماشا نمایش های خود میکشید ۲

و گاهه سلیمانیه های آهن و اوراق مس و برنج و دیگر فلزات را بر شعله بس خفی قلیل الدور و کثیر الحدث می گذاشت ؛ و بفور گذاشتن آنهمه فلزات بهمان آتش قلیل الجرم خفی الدور ؛ مثل کاغذ چاره های میساخت ، و شراره های سازاره ذما لزان بر می چست و بهوا می برد ۳

و گاه از غایت هنر آگاهی های خودش اتش اندر آب برمی دماید ،  
بدین گونه : که پکدوچیز از قسم سفوف در بزرگ او زده به لورین پرآب می ازداخت :  
و بالایش قطره چند از تیزاب میریخت ؟ که در حال در عین آب شعله چواله  
آن شین پدیدار می شد ،

و گاه برسطم آبے عریض و طوبل که ظرفی بزرگ و پهن سرکشاد ازان مملو  
و لبریز بوده ؛ سفوچی میریخت ؟ که بفور سطم آب مذکور سطم آتشین می نمود ؛  
و گاه به فمایش روشنی آهکی که روشنی بس نفیس و نادر و عجیب و غریب  
است ؛ بصیرت افزای چشم تماساییان میشد ،  
و همین قیاس خدمت داکتر وال هنر بحاجات و غرائب دیگر را می نمود ؛  
که شرح تمامی آن را دفتری باید کافی آید ،

۱ — یک طرف جذاب کرنل قگلس صاحب دایرکتور یعنی مذکوم اعلای  
هرشته تاریقی مملکت هند با دونایان و معاذان هنر آگاه دانش دستگاه خودش  
یعنی خدمت مستریل صاحب ؛ و خدمت بابو شیب چندر نندی صاحب و نیز  
با دیگر انگلیز معارفان آن سرشنایه ؛ بزمایش کیفیات آمد و رفت اخبار و پیامها بر  
تاریقی . که تارهای آن بر دیوار جانب چنوبی بزرگ در هیاگی دالان فرارین طبقه  
ایوان مذکور طولاً نصب گردیدند ؛ بكمال رضاحت و صراحت ؛ مشغولی و نیز  
بزمایش روشنی کهربائی . که از انفس روشنی های اعجوبه نماست . سرگرمی ها  
داشت ، (تفصیل این روشنی کهربائی بعد ازین درآید ) و نیز به وامونی  
دیگر عجائب و غرائب تجربیات کهربائیه و مقذاطیسیه کهرباوار و مقناطیس کردار قلوب  
بینندگان دیده و را بطرف سپاهداری و منت گذاری های خودش مینگشید .

۲ — پکطرف جذاب قاکتر کالس صاحب پکی از بزرگ مدرسین میدیگل كالج  
بزمایش ارواع مشاهدات عجیب و غریب متعلقه مذکور اسکوپ یعنی شیشه کان نما

که بواسطه آن اجسام خفیه اشیاے صغيرالجسم که از غایت صغیر و کوچکی حس بصر  
هنری نوع انسانی بدینه نش بهبود کذايی که دارد قادر نیاید؛ برای العین بخوبی تمام  
مشاهده میشود؛ و نیز تصاویر گوناگون والوان بوقلمون بتدايده و اعانت آن بحس و  
خوبی تمام ملاحظه میگردد؛ اشتغال داشت، و انواع و اقسام اشیاے نزفت افزای  
عیون بینندگان و همراه زامه قلوب تمثیلیان معاینه میکنندید،

۴ — یکطرف چنان دکتر رابسن صاحب مدریس بزرگ دبستان فرعی چرچ  
انستیتوشن با عجربه نمایش افسولیت استول یعنی آله برآنده حرارت اجسام حیوانی  
بر سطح ابدان ایشان - که از اعجوب عجائب تجربیات علمیه است - مشغایی داشت،  
کیفیتش بزبان اختصار اذکه؛ آله بود بزرگ بر میز نهاده؛ و فراپیش میز کرسی  
کوچک که پایه ایش از آبگینه بود داشته؛ چون تمثیلیان برای مشاهده کیفیت آن  
بدرر و حوالي گرد می آمدند؛ خواه دکتر موصوف خودش بران کرسی  
می ایستاد؛ یا یکی دیگر از ایشان را بران ایستادن می فرمود، بعد ازان شخص قائم  
بر کرسی دست بریک دسته خاص آن کل که آن هم از آبگینه بود می نهاد، و  
شخصی دیگر بجانب مقابل کرسی ایستاده بیک چرخه کل را بدور می آورد؛ و آنگاه  
شخصی آخر را بلمس جسم آن شخص قائم بر کرسی میگفت، لمشش همان بود  
و بر دمیدن اجزاء ذاریه شعله نما ازان جزو ملهموس بدن شخص قائم بر کرسی همان،  
چنانچه حرارت آن اجزاء ناریه بانگشت شخص لامس نیز محسوس می شد،  
و ظرفه تر انکه شخص قائم بر کرسی اهل و مطالقا خبره ازین کیفیت نداشت،  
و هیچ تفرقه پا خلی در کیفیات معمولی چشم راه نمی یافت، و اعجوبه دیگر  
که در همن آن مشاهد میشد؛ این است؛ که جزوی از اجزاء آن آله اعجوبه نما  
بدین کیفیت بود که هر که آنرا بدمت میگرفت جنبش عظیم و زلزله بزرگ در سائر  
چشم می افتاد، و پا هر که اکس را لمس میگرد پا هر چند کمی که بالاتصال

لامس آن شخص لامس میشدند آن جذبیش در اجسام هائی ایشان بفور مراقب  
می نمود ۲

۵ — یک طرف جذاب ڈاکٹر شیو کور صاحب سیویل ڈاکٹر همایع ۲۶ بست و چهار  
پرگنه نمایش دیدنی های نفیسه با آبگینه استریا سکوب یا شیشه تمثیل نما یعنی  
شیشه که بواسطه آن انواع و اقسام تصاویر علی الخصوص تصاویر صنعت فوتوفراف  
تصویر تمثیلی مرئی میگردی از آله که آن شیشه بدان منصب بوده بابسا تصاویر  
تفیص و نادر مردمت فرموده جذاب منزلت ماب نواب لفتننت کورنر بهادر سرگرم  
اعجوبه نهائی ها بوده و نیز ڈاکٹر موصوف روشنی مگنیتریم لائیت که از سوختن  
بعضی از فازات مخصوصه پدید آید و مثل روشنی آهکی و کهربائی خیلی نفیس و  
پالیزه و عجیب و غریب می باشد می نمود و علاوه بران بسا صنعت های  
دیگر برچشم نمائشان جلوه میداد

۶ — یک طرف جذاب مسٹر بلانفرن صاحب بزرگ مدرس علم طبیعتیات  
پریزیدنسی کالج کلکته نمایش چند قسم آله آسیا گرد یعنی آله که بذلیدش آسیا  
گلن بزور آب بچرخ در می آید وسا کارها ازان می کشاید طراوت بخش چشم  
نظرگران بوده

۷ — یک طرف جذاب پادری ڈال صاحب سرگرہ فرقہ موحدین بلاد امریکا  
تصاویر گونه گونه و شبیه و نقشه های رنگ ممالک مصر و روم و شام و روم قدیم  
و ایالی و دیگر بلاد مشهوره عالم و اهرام قدیمه مملک مصر و گل و گونه های عجیب و  
و غریب که بدریا شور میروید بدبندگان می نمود

۸ — یک طرف هنرور آتش دست جذاب مسٹر فیصل و یامس صاحب که  
در علم کیمیا از مشاهبو است نادره هنریه چنین والمود که دیواریک جانب آیوان  
رُفیع البندان مذکور را بطرفة العین شعله آتشین فرو گرفت و بعد از لمحه چهل

فرو نشست ؟ آه اثر سه ارلن بدیوار مرئی نبود ، و نیز صاحب موصوف شبیه کردند مس  
بدات سکون واقع از آن بحالت تدویر گردان گوش - برهسب نظم غیثا غورسی -  
بر انتظار حضار او اولا بصار جلو داد ، و علاوه بران پسادیگر آلات و کل های  
مختلف اقسام تجربیات کیمیائیه که تفصیلش درین مختصر نگذید ؛ و کیفیات استعمال  
آنها و آنها نمود ،

۹ — پکطرف جذاب با بو راجندر لال متر صاحب سوپر نمذکوت رئیس زادگان  
فارماق علاقه کورت آف و ارقس و نائب صدر مجلس علمیه اشیائیک سوسائیتی ڈلکته  
چند اشیاء عجیب و غریب مال موسائیتی مذکور و جز آن ؛ مثل شہاب مذکور که  
از نواحی شهر قهقهه آورده بودند ؛ و حسب ارسال جذاب فواب لفتندت گورنر ہادر  
بسوسائیتی مزبور رسیده ؛ و امطرابی برنجی مخطوط بخطوط پارسی که از ملک هرات  
آمد ؛ و نیز پسا سکجات قدیم عهد دوست سلطان افغانیہ بلاد مختلفه هندیه ، و چند  
قائمه کتب مشتمل برخطوط و حروف مذکوعه قدیمه و جدیده مروجه و متروکه اقالیم  
مختلفه روی زمین و غیره را بوا نمایش پلک پک برچیده بود ،

۱۰ — پک طرف جذاب مسٹر پیکر صاحب کے از نامی مصوبین فوتوگراف  
این شهر نزهت بھر ؛ نمایش آله گلو بذک بینری یعنی آله کھربالی که بفور بگرفتندش  
کیفیت تشنج با جسم و اعصاب ابدان انسانی طاری میدشود ؛ میکرد ، و جو ق جرق  
مردم را که تجربه آن برایشان می نمود بگرفتندش - بداعنه انکه پلک کیفیت خلده  
خیز مثل غلغله پیچه ازان اجسام انسانی را در می گیرد - بقیه در می افکنده ، و اثر سه را  
بر زمین می غلطانید ، و نیز نمایش تصاویر انسانی و جز آن بواسطه چند ت آله  
استریاسکوب می نمود ،

۱۱ — پکطرف محتقر افرادگ صاحب یکی از هزار کارداران کذب خانه  
تپیا کریں پذک کمپنی ؛ بواسطه چند ت آله استریاسکوب شبیه روی خانه نیمس را که

شهر ندن بهر و جانب آن آبادان است؛ با پن کیفیت معاینه می کنند؛ که روانی آب  
و تلاطم امواج و زوانگی مراکب و ابتدادگی چهار ها لئنگر انداز و تمامی کیفیات  
جزئی و کلی بحری را بر چشم بینندگان؛ کماهی فی الواقع. و امی نمود، و طرفه  
ترانکه چون روشنی شمع را بالای آن شبیه میداشند؛ کیفیات سطح آب دریا  
مذکور به جدیکه مرقوم شد بمعاینه در می آمد؛ و چون روشنی را پائینش میدغرنند؛  
صورت و کیفیت گردید تذل یعنی پل یا رهگذر زمین دوز که از پائین دریا مذکور بکوش  
ارض پدید آورده اند؛ و بالایش دریا مذکور روان است؛ بهینه که از این دریا  
من و عن مشاهد میشد و گاهه نقشه کشور چین و دیگر بلاد روی زمین و نیز بسا  
تصاویر همارات نامی قریب و بعید و مساجد و معابد و مناره ها و جزان از بسا  
الشیاء عجیب و غریب امصار و بلاد مشهوره که تفصیلش بطولات میکشد  
بمعاینه در می آورد.

۱) — یک طرف جذاب هسته نارکر صاحب منتظم کارخانه مشروں براؤن کمپنی  
آلله ار قدم گلو یذل بیتیری آورده بود؛ که هر که اثرا بدست میدغرت تزلزل و تشدیج  
عجیب و غریب در سائر جسمش ساری و طاری میکشت؛ و هر که آن شخص را  
هر شخص ثالث که آن شخص ثانی را و هر شخص رابع که آن شخص ثالث را  
با هذالقياس تا و تا پانزده کس بکه دیگرت را علی سبیل التسلسل لمس میکرد؛

بفور لمس آن تزلزل و تشدیج با جسم سائر ایشان سراپت می نمود،

۲) — یک طرف کارداران دوگان مشروں از پلکن کمپنی با آلله عجیب و.

غریب بخ ساری که تازه درین شهر رسیده؛ موجود بودند؛ و کیفیت انجام آب و تبدلش  
به بخ را بذریعه آن الله من و عن بنظر بینندگان جاوده میدانند.

مختصره از پان روشنی ها آنکه جایجا انواع روشنی های مصنوعی  
مثل روشنی گواص و مکنیزم و آهکی و کهربائی بکمال لطافت و نفاست

جاواگر بوده، علی الخصوص شکل آفتابی که از روشنی کهربائی ساخته بودند؛ طرفه کیفیت و زیب و زینت و تابانی و نور انسانی داشت؛ که شب تار را دران ایوان و سمت بذیان رشد روز روشن نمود، راست این است؛ که بیان واقعی این روشنی ها از طاقت زبان روشن بیان فوای خیال منور طبع بیرون است.

ارلاً - روشنی گیاس که از "حجره های مجتمع اکدراکب نمای منصوبه" سقف ایوان می درخشد؛ همه در و دیوار آن ایوان رفیع البذیان را منور و درخشان کرده بود.

ثانیاً - چون روشنی مگذیریم بر افروختند، آن همه "حجره های کوادب فماه" روشنی گیاس فراپیشش چندان فروکاهید؛ که چون کرمک های شبتاب مرئی گشت، ثالثاً - چون روشنی آهکی فروزان گردید؛ روشنی مگذیریم روی رویش نسبت چراغ بگوهر شبچراغ پیدا کرد.

رابعاً - چون روشنی کهربائی نور ظهور بیخت؛ روشنی آهکی بمقابلہ اش صورت سها پیش آفتاب پدید آورد، خلاصه این است؛ که این کیفیت ها دیدنی بود نه شنیدنی.

ملخص اینکه — گروه گروه بینندگان والا نظر؛ و انبوه ادبیه تماشایان روشن بصر؛ از ملاحظه این همه عجائب و غرائب تجربیات علمیه و فیض و طرائف مشاهدات حکمیه حظر رفی و نشاط کافی بودندند؛ علی الخصوص اركمال حسن اخلاق و خوبی معاشرت و غایت تهدیب و ملایمت و خذده رؤیی و آزم خویی های حضرات معاینه نگندگان - که هر فرد ایشان در عالم قدر و منزلت یکتا؛ و دو جهان علم و هنر فرد بے همتا بوده، و با هر یکی از خرد و بزرگ با خلاقیکه شاید و باید پیش می آمدند؛ و هر که خواهش دیدن هرجه میگرد حسب خواسته دلش بدو

می ذهوند - مصروف و افراد بجهت متکافر از دو ختنند ، و بالتفصیل از طرز و اسلوب  
مجمع که خانی از هرگونه تقدیمات رسمیه و رسمنیات تکلفیه ؛ و عارس از مرسومات قید و  
بند قواعد و مراسم ادب خردی و بزرگی و حاکمی و محکرمی و رئیسی و مروی  
بوده ؛ و بعض مون لطافت مشهون ،

### بیت

\* یوشت انجا که آزارے بناشد \* کسی را ماکسی کارے بناشد \*

هر یک بسیر و نماشانی آزاد آنہ بر حسب خواسته دل و خواهش قلب با  
مزاحمت کسے و چیزی و امرے مشغول و مصروف ؛ و باکتساب خوشلودی  
و خوشوقنی های راحت افزا ؛ و اینهای و انتعاش روح دیوان تاره نما ؛  
مشغوف بود ؟ سرمایه لطف و ازهقی و احتظاظ و مسرتی که در احاطه تحریر  
و تقریر گذاری نکند ؛ حاصل کردند ،

جداب مذلت ماب فواب لفتنفت گورنر بهادر بعد از ملاحظه اکثره ازین  
تجربیات علمیه و مشاهدات حکمیه با ظهار غایت مصروف ملبوی و بجهت جذابی تقریباً  
ساخت یارده مسئی مع دیگر صاحبان جلیل الشان هم رکاب خودش مرخص شد ،  
و قبل ترخص بالتفصیل خطاب مرحمت ایاب بجذب سکریتری مرسونه کمال  
بشهاشت و مصروف خود از ملاحظه کیفیت این مجلس و اندموده الفاظ مبارکپاد نعمت  
به اسلامی مجلس هنری عالمیه - که بحسن اهتمامش این چندین مسفل عظیم الشان  
حسن ترتیب یافده با این همه کامیابی ها انجام و انصرام یافت - و نیز نسبت  
به جذاب سکریتری من حیث بودنش بانی این مجلس که اران فوائد گونا گون به ای  
اسلام این کشور رسیدنی است ؛ بر زبان مکرمت ترجمان راند ، و نیز اظهار غایت  
لینهای و انتعاش از دیدن این چندین جمع کثیر و جم غیر اهل اسلام که پیش ازین

جذاب محتشم الیه را درین شهر کلکته اتفاق دیدن اینگونه مجمع عالی از مسلمانان  
نیافتاده بود؛ فرمود، و حضرات زائیان صدر و جذاب سکریتیری و هائز ارباب کمیتی  
انظامی مجلس بمشایعه محتشم الیه تازیته پئین ایوان مذکور آمد، تودیع  
محتشم الیه گفتند،

بعد ازان دیگر اکابر و اعیان چه از طبقه انگلشیه و چه از حضرات اسلامیه و چه از  
بابوان هندو و غیرهم یک بلک بااظهار مسرت و خوشبودیها مخصوص شدن آغاز  
کردند، خلاصه تا ساعت یازده و نیم مسائی این مجمع عظیم برقرار ماند،  
وبعد ازان برخاست،

تقریباً یکهزار از حضرات مدعو چه از اهل اسلام و چه از صاحبان انگریز و چه از  
بابوان هندو و چه از تجار قوم پارسی و چه از یهودی و ارمنی تاجران و غیرهم؛  
رونق بخش این مصحف بودند،

## عبدالباری

نائب صدر

کلکت  
 اسلامی مجلس مذاکرة علمیة  
 ۱۴ شهر شوال المکرم سذ ۱۲۸۱



# خلاصہ روپیاد

مجلس خاص اہل اسلام شہر و حوالی شرکاٹ کتھہ :

## واسطے

صلح و مشورہ اور تجویز و تنقیح درخصوص گذرانے درخواست مذضمن اعتراضات و تعذرات موجہہ به نسبت مسودہ قانون ۔ بمداد جایز گردانے نکاح ثانی اشخاص متبدل المذهب بمذهب عیسائی باشندہ ہندے ؛ بعض حالات میں ۔ جو کونسل قانونی میں جناب معلی القاب نواب گورنر گورنول بہادر ہندے کے ؛ بغرض اجرا ذیر تجویز ہی ؛ اور جسکے اندر احکام مختلف احکام شرع شریف اسلام ہیں ۔

منعقدہ ۲۵ شہر شوال المکرم سنه ۱۲۸۱ھ مطابق  
۲۳ ماہ مارچ سنه ۱۸۶۵ع روز جمعہ ساعت هفت سائی  
بخارہ

جناب مولوی عبد اللطیف خان بہادر؛  
بصدارت

حالیہ بنابر مولوی متمل وجیہ صاحب؛

مع

مسودہ قانون مذکور

،

# درخواست مذبور

مطبع پرنسپل مشن پریس واقع شہر کلکتہ میں چھپا ۔

۵ ستمبر ۱۸۶۵ع ۔



# خلاصہ رویداد

میں خاص اہل اسلام شہر و حوالی شہر کلکتہ :

واسطے

صلاح و شرور اور تجویز و تنقیح در خصوص گذرانے عرض داشت متنضم اعترافات

و تعذرات موجہہ بہ نسبت مسودہ قانون بردا جائز گردانے

نکاح ثانی اشخاص مسلم المذهب بحسب عین مائی

باستہ دہند کے بعض حالات میں جو کونسل

قانونی میں جذاب معلی القاب نواب

کو زیر جذبل بہادر ہند کے بغرض اجرا

زیر تجویز ہی؛ اور جسکے اندر

احدام مخالف احتمام شرع

شریف اسلام کے

شیخ

منعقد ۲۵ شہر شوال ۱۴۸۱ھ؛ مطابق

۲۳ مارچ سنه ۱۸۶۵ع؛ روز جمعہ ساعت نیت مسائی۔

بتاریخ و وقت مذکور العذوان جذاب موأوی عبد اللطیف خان بہادر کے مکان  
واقع محلہ تاللا شہر کلکتہ میں مجلس مذکور الفرق منعقد ہوئی، اور بہت سے علماء اور  
عظماء اور رؤسائے اہل اسلام - ساکن شہر اور حوالی شہر کلکتہ - مجتماع ہوئے ۔

پہلے حسب تحریک جذب حکیم آقا محمد صاحب کے عالی جذب مولوی  
محمد و جیہ صاحب نے کرسی صدارت پر جلوس فرمایا ۔

بعد اوسکے قرارداد ہائے مندرجہ ذیل کی منظوری و قوئے میں آئی ۔

## قرار داد اول

شیخزاد قاضی عبد الداری صاحب نے بتقرر مندرجہ ذیل قرار داد اول کی  
تحریک فرمائی ۔

## حضرات

غالباً آپ حضرات کو معلوم ہوا ہوا کا؛ کہ بالفعل جذاب معلیٰ القاب نواب نائب الساطنت  
اور گورنر چنسل بہادر ہند کی کونسل قادری میں ایک محدود قانون میں مراد درپیش  
ہوا ہی؛ کہ بعض صورتوں میں نکاح ٹاوی اشخاص متبدل المذهب نہذہب عیسائی  
جائز کردا جاوے، بعض اگرچہ بظاہر اسکے عنوان کے دیکھنے اور سننے سے ہر شخص کے ذہن  
میں بھی متبدل ہوتا ہوا کا؛ کہ اس میں صرف متنصران اہل ہند کے نکاح ٹاوی کے  
جنز کرنے کے احکام مندرج ہوئے، مگر دل حقیقت ایسا نہیں ہے، ملکہ پہلے اوس میں  
متنصران اہل ہند کی اکلی زوجات کی (یعنی جن زوجات کے ساتھ اونہوں نے قبل ارتداء  
و تنصیر کے موافق اینے اکلی مذهب کے نکاح کیا تھا) تفریق کے احکام مندرج کئے ہئے ہیں، بعد  
اوسمی اون متنصروں کے نکاح ٹاوی کی تجویز کی گئی ہی، اور یہ احکام تفریق بالکل مخالف  
ہماری شریعت بیضا اور ملت غرائی میں، چنانچہ محدود قانون مذکور کے سذجے سے۔ جو  
ابھی آپ صاحبوں کے سامنے معرض قرأت میں آؤں گا۔ بخوبی آپ صاحبوں پر ظاہر  
ہو جاؤ گا، اب اس مقام میں ہجھے بیان کرو یہا اس امر کا بھی ضرور ہی؛ کہ اون حضرات  
ارباب کونسل نے جنمیں نے اوس محدود سے کی دارپیشی کی تجویز فرمائی ہی؛  
هرگز و ہر ایکہ ہماری شریعت میں دست اندازی کرنے کی نیت سے اوسکی تجویز

نہیں کی ہی، کیونکہ یہہ امر صاف و صریح اونکی وضع سلطنت و قوانین سیاست و اسلامیہ  
 احمدی کے خلاف ہی؛ کہ وے کسی رعیت کے دین و مذہب میں دست اندازی  
 یا مداخلت کریں؛ یا اونکی حق میں اونکے دین و مذہب کے خلاف کوئی حکم  
 صادر فرمائیں، چنانچہ اسکی تصدیق اونکے گذشتہ ایام سلطنت کے حالات پر  
 بغور "حظہ کرنے سے بخوبی ہو سکتی ہی" بلکہ اونکی اصل غرض اور خاص نیت  
 بظاہر بھی معلوم ہوتی ہی؛ کہ اون کرسنا نون کو چند کی اکلی زوجات اونکے اگلے ادیان پر  
 باقی ہوں؛ ایک مصیبت عام سے نجات بخشیں، اور وہ مصیبت یہہ ہی؛ کہ ان  
 اہل تنصیر کے احکام مذہبی میں سے ایک حکم یہہ ہی؛ کہ اگر کوئی دوسرا مذہب والا  
 اذکار مذہب اختیار کرے؛ تو اوسکی اکلے مذہب والی بی بی - گورہ ایسے مذہب  
 پر قائم رہے۔ اوسکی زوجیت میں باقی رہتی ہی، اور یہہ بھی اونکا مذہبی حکم  
 ہی؛ کہ ایک بی بی کے موجود رہنے دوسری بی بی سے نکاح کرنا اونپر حرام ہی،  
 پس باہن وجہ انثرو ایسے کوستائل کی۔ جنہوں نے قبل ارتنصیر موافق اپنے اکلے  
 مذہب کے نکاح کیا ہو؛ اور وہ زوجات بعد اونکی تنصیر کے اپنے مذہب پر قائم رہی ہوں۔  
 تمام عمر عذاب تجڑ میں ڈلتی ہی، اسائیں اب منتظمان سلطنت نے یہہ چاہا  
 ہی؛ کہ اوس مصیبت، سے اس طرح پر اونکو نجات بخشیں؛ کہ اونکے لئے ایسا ایک  
 قانون وضع کیا جائے؛ جس سے اونکے اور اونکی اکلی زوجات کے درمیان قانونی تفریق  
 واقع ہو جائے، اور بعد اوسکے اونکو نکاح ثانی کرنا جائز ہو جاوے، چنانچہ یہہ امر اس  
 مصودہ، قانون کے عنوان سے بخوبی ظاہر ہی، اور چونکہ ان صاحبیان مقدمن نے اس  
 تفریق کے حکم دینے کے قبل علی وجہ الکمال دریافت کرنا اس امر کا ضرور سمجھا  
 ہی؛ کہ آپا زوجہ غیر متنصرہ اپنے شوہر متنصر کے ساتھ بود و باش کرنے میں راضی  
 ہی یا نہیں، اسلئے اونہوں نے اتنے بکھیرے جو ابھی آپ حضرات اس مسودے کے  
 دفعات میں اسغا فرمائیدگی؛ مقرر کئے ہیں۔ پران صاحبوں نے اس امر کا خیال نہیں